

تطور حکمرانی اقوام در ایران معاصر

دکتر حمید هوشنگی^۱

سیاست‌گذاری مدیریت تنوع قومی در ایران معاصر

ما از گذشته‌های دور شاهد حضور اقوام متعدد در ایران بودیم در سالیان بسیار طولانی و حضور اقوام پدیده جدیدی در ایران محسوب نمی‌شود. حضور اقوام متعدد در ایران یک امر تاریخی است که ما هر چقدر به عقب برمی‌گردیم می‌بینیم که کسانی که در این جغرافیای کنونی که ایران نام دارد، زندگی می‌کردند از سال‌های بسیار دور در این منطقه حضور داشتند. پس اقوام امر جدیدی نیست که ما بگوییم محصول قرن چهاردهم است مثل برخی از کشورهای اروپایی یا آمریکای شمالی محصول مهاجرت‌هایی است که طی همین سال‌ها اتفاق افتاده است و یک ترکیبی از نژادها و گروه‌های مختلف ملی است که از نقاط مختلف آمدند.

آن چیزی که برای ما موضوعیت دارد این است که مسئله قومیت در ایران از چه موقع آغاز شد؟ چون حضور اقوام در یک سرزمین به معنای این‌که تبدیل به مسئله‌ای بشود که نیازمند به سیاست‌گذاری باشد نیست پس باید رفت ردیابی کرد تا ببینیم مسئله قومیت در ایران چه موقع به مسئله تبدیل شد و چه زمانی این مسئله آغاز شد تا ما بتوانیم پیرامون آن در واقع بیشتر گفتگو و صحبت کنیم چون دلالت‌های خاص خودش را دارد.

وقتی ما به جامعه ایرانی نگاه می‌کنیم می‌بینیم قبل از اینکه صحبت از دولت به اصطلاح مدرن، در ایران جا بیفتد تقریباً از دوره مشروطه یعنی از اواخر قرن گذشته شاهد این هستیم که به تدریج دولت مدرن در ایران شکل می‌گیرد و شکل‌گیری دولت مدرن یک تمایزی با دوره قبل خودش دارد، در دوره‌ای که هنوز دولت مدرن در ایران نیست اصطلاحاً از تعبیر دوره پیشا مدرن صحبت می‌کنند که اقوام در ساختار دولتی حضور دارند و اصلاً چیزی به نام اینکه بگوییم یک دولت است وجود ندارد. شما نگاه کنید قاجارها با اینکه زبانشان زبان ترکی است بالاخره یک قوم خاص محسوب می‌شوند اگر در این دسته‌بندی

^۱ عضو هیات علمی دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق علیه السلام

قومی دسته‌بندی‌شان کنیم اما شما در آن دولت می‌بینید افراد و گروه‌های مختلفی از اقوام در آنجا حضور دارند فعالیت می‌کنند حتی زبان دربار زبان لزوماً ترکی نیست و زبان دربار که زبان کتاب است زبان فارس است.

مسئله‌ای بین دولت‌ها و اقوام وجود نداشته است. حتی اقوام و گروه‌های ایلپاتی، عشایر و طوایف و قبایل ابزار دست دولت‌ها بودند با هم تعامل و ارتباط داشتند در بسیج نیرو کار می‌کردند و مالیات می‌دادند. از آن طرف هم نیروهای قومی مورد حمایت دولت‌ها بودند و یک رفت و برگشتی بین این‌ها وجود داشت. اما با شکل‌گیری دولت مدرن در ایران به تعبیری که گیدنز دارد، دولت متمرکز می‌شود.

یکی از ویژگی‌های دولت مدرن تمرکزگرایی آن است. اما در دوره مدرن ما این تمرکزگرایی را در حوزه‌هایی می‌بینیم هم در حوزه‌های سیاسی و هم در حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی می‌بینیم مثلاً در حوزه فرهنگی دولت مدرن نمی‌تواند هویت غیر از هویت متمرکزی که خودش تعریف می‌کند را بپذیرد. یا هویت‌ها آرام‌آرام در روند هضم می‌شوند به خاطر همین یکی از مشکلاتی که دولت مدرن در دنیا دارند که با روش‌های مختلف با آن برخورد می‌کنند و حل و فصلش می‌کنند تقابلی است که فرهنگ غالب با فرهنگ‌های خرد در درون جامعه ایجاد می‌کند و می‌تواند مسئله را دچار چالش بکند.

تبدیل اقوام به مسئله سیاسی در پروژه مدرنیسم

ما در دوران ایران بعد از مشروطه مخصوصاً در دوره پهلوی که پروژه مُدرنیسم در ایران اجرا می‌شود هم با این امر مواجه هستیم که بحث اقوام به یک مسئله سیاسی برای نظام حاکم تبدیل می‌شود و باید برای آن فکر کنیم. در صورتی که قبل از این اصلاً این‌گونه نبوده است ما در گذشته‌های دور اصلاً چیزی به عنوان درگیری‌های قومی یا مثلاً مقابله با حکومت به عنوان یک قوم وجود ندارد حالا در کتاب جان فوران^۱ هم می‌توانید این روایت را بهتر ببینید.

اما این پدیده که مسئله قومیت به یک مسئله سیاسی می‌شود، آثار و تبعاتی با خودش به همراه دارد. یک بخشی از آثار و تبعات را در اینجا می‌بینیم که گروه‌های قومی به ظرفیت‌ها و پتانسیل‌هایی در

^۱ مقاومت شکننده

اختیار کشورهای پیرامونی تبدیل می‌شوند، حتی کشورهای فرا منطقه‌ای برای اعمال فشار به نظام سیاسی ایران در آن دوره که تعبیر گراهام فولر برای آن در کتاب عالم، پاشنه آشیل است و می‌گوید اقوام در ایران «پاشنه آشیل» هستند.

دومین اثر این است که وقتی مسئله‌ای در کشور یک موضوعی پدیده‌ای در کشور تبدیل به مسئله‌ای می‌شود باید برای آن سیاست‌گذاری کرد و آغاز سیاست‌گذاری تنوع قومی در ایران امری معاصر است؛ یعنی تا قبل از قرن ۱۴ پدیده‌ای به نام سیاست‌گذاری قومی یا سیاست قومی نداشتیم. از دوره پهلوی این موضوع آغاز می‌شود.

اما نکته‌ای را باید به آن توجه کرد اگر بخواهیم وارد بر فرازفرودهای حکمرانی در حوزه مسائل قومی بشویم، لاجرم باید به یک مسئله مهم توجه کنیم تا بتوانیم درست تحلیل کنیم. مسئله مهم این است که سیاست‌گذاری یک امر ارزشی و هنجاری است، بنابراین هر نظام مبتنی بر نظام ارزشی خودش در حوزه‌های مختلف سیاست‌گذاری می‌کند. پس اگر بخواهیم درست بفهمیم که مثلاً یک نظام سیاسی در یک مسئله خاص چه سیاست‌گذاری کرده و آن سیاست‌گذاری مورد بررسی قرار بدهیم، باید در گام اول نظام ارزشی آن را بشناسیم تا بتوانیم درست تحلیل کنیم. یا به تعبیر دیگر وقتی می‌خواهیم سیاست قومی یک کشور را بحث کنیم می‌گوییم این نظام سیاسی چه ماهیت سیاسی دارد؟ مثلاً نظام لیبرال دموکراسی است یا نظام چپ است، نگاهش به مردم چگونه است؟ آرمان‌های سیاسی ایدئولوژیکی آن چیست؟ قوانینش مثل قوانین اساسی اش چگونه است؟ ما با این نگاه وارد مسئله می‌شویم. فلذا اگر بخواهیم سیاست‌گذاری قومی را در دوره پهلوی و جمهوری اسلامی ایران در بازه قرن ۱۴ مورد بحث و بررسی قرار بدهیم، از تقریباً ۱۳۰۴ به بعد که حکومت پهلوی است را تا پایان این قرن در نظر می‌گیریم. وقتی ما ماهیت و سرشت حکومت پهلوی را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم آن چیزی که برای آن‌ها موضوعیت دارد مدرنیزاسیون تقلیدی یا تجدد آمرانه تقلیدی است که این ریشه خیلی از سیاست‌گذاری‌های پهلوی است. این موضوع در حوزه اقوام هم خودش را نشان می‌دهد، در واقع سیاست‌گذاری اقوام در واقع برش یا عامل وابسته‌ای از سیاست‌گذاری کلان کشورها محسوب می‌شود. پس ما اگر بخواهیم بفهمیم حکومت پهلوی به چه نحوی سیاست‌گذاری در حوزه اقوام داشته، باید برویم ببینیم که ویژگی‌های این پروژه مدرنیزاسیون در حوزه اقوام چگونه بوده و این پروژه چه ویژگی‌هایی دارد؟ خوانش این پروژه در حوزه اقوام چگونه خواهد بود و ما با چه موضوعاتی مواجه هستیم؟ یکی از این موضوعات مسئله ایست

که به واسطه اینکه دولت مدرن به صورت همه جانبه به سمت غیریت سازی می رود فلذا اینکه می بینیم پهلوی ها با سنت های ایرانی، با مذهب و دین و با گروه های قومی مشکل پیدا می کند از همین باب است.

دومین ویژگی این است که رژیم پهلوی در حوزه های مختلف از جمله در حوزه اقوام اصطلاحاً از مدل های غربی و نظریات غربی الگوبرداری می کند و دید جهان شمول آن ها را در ایران می دهد بدون اینکه توجه کند آیا ساختار ایران از لحاظ اجتماعی و تاریخی متفاوت از آن ها است یا نیست؟ قطعاً به این مسئله توجه کنید که یکی از مهم ترین مسائل در حوزه اقوام این است که ساختارهای دینی/تاریخی در ایران و ساختارهای اجتماعی در خارج از ایران متفاوت از جاهای دیگر است، نه این به معنی خوب و بد بودن نیست بلکه این معنی ایت که چون یک ریشه تاریخی دارد، زمینه تاریخی دارد و شما نمی توانید مدلهایی که در اروپای غربی به واسطه مهاجرت ها و ... شکل گرفته است را با ایرانی که سابقه متفاوتی دارد یا به تعبیر برخی از محققین غربی به عنوان ملت باستانی شناخته می شود یکسان فرض بگیرید. اما در دوره پهلوی اصلاً به این زیست بوم و ساختار تاریخی و اجتماعی توجه نشد و الگوگیری کامل اتفاق افتاد که خب نقاط خاص خودش را داشت. موضوعات خاص خودش را داشت.

سومین ویژگی که این پروژه مدرنیزاسیون در حوزه اقوام تأکید بسیار زیادی بر ناسیونالیسم افراطی باستان گرا و فارس گرا^۱ دارد اما رژیم پهلوی تکیه اش به باستان گرایی است تکیه اش روی بحث هویت زبانی است که خب دلالت های خاص خودش را دارد.

سیاست های کلی و اقدامات پهلوی در حوزه اقوام

سیاست های پهلوی اول و دوم در حوزه اقوام؛ از حیث مبانی تفاوتی با هم ندارند. یعنی همان رویکردها، نظرها و راهبردهای کلان را پهلوی دوم مثل پهلوی اول داشت فقط فرقی این بود که در دوره پهلوی دوم اجرا یک مقداری نرم تر شد دیگر آن روش های سختی که مثلاً پهلوی اول در قالب سرکوب

^۱ البته در مورد قوم فارس ما چنین چیزی نداریم ما نمی توانیم چیزی به نام قوم فارس را در جامعه ایرانی بازشناسی کنیم. ما فارس زبان داریم اما قوم فارس نداریم. یک امر مجعولی است حالا ما چون مرسوم است به کار بردیم ولی مفهوم، مفهوم مجعولی است که ما چیزی به نام فارس نداریم در ایران فارس زبان داریم اما قوم فارس نداریم.

کردن و یکجانشینی و ... داشت در دوره پهلوی دوم نبود اما مکانیزم همان مکانیزم کلی بود و همان مسائل اتفاق افتاد.

یکی از این اقداماتی که در دوره پهلوی رقم خورد مقابله با ایلات و عشایر بود. خب ببینید دولت متمرکز است پس دولت متمرکز با هر چیزی که قدرت آن را پراکنده کند مقابله می‌کند. یکی از این مسائل عشایر بودند. خب ایلات و عشایر قدرت داشتند، نیروهای نظامی داشتند، تشکیلات اقتصادی و اجتماعی داشتند. بنابراین در دوره پهلوی به‌ویژه در دوره پهلوی اول به‌طور مشخص ما شاهد این هستیم که مثلاً تشکیلات ایلی و عشایری تقریباً منحل می‌شود، قوانین قدرتشان محدود است خلع سلاح می‌شوند. عشایر یکجانشین می‌شوند. حتی عشایری توسط رضاخان در جنگ‌ها سرکوب می‌شوند مثل قشقایی‌ها بختیاری‌ها، شاهسون‌ها، برخی از عشایر در بلوچستان و خراسان و امثالهم سرکوب می‌شوند. جدای از این در دوره رضاشاه ما شاهد سیاست‌های جابجایی اجباری هستیم. که عشایر و قبایل را از جایی دیگر به‌جای دیگر منتقل می‌کنند که خب این آمایش جمعیتی که در دوره رضاخان اتفاق می‌افتد، هدف‌گذاری در آن نهفته است و اثر آن در دوره‌های بعد دیده می‌شود. یک نوع تفرقه‌افکنی یعنی اینکه اجازه قدرت‌گیری اقوام در یک منطقه نمی‌دهد و این‌ها را پراکنده می‌کند و این‌ها را در درون جامعه با همدیگر درگیر می‌کند.

دومین اقدامی که قابل‌ردیابی است تمرکز بیش‌ازحد در پایتخت است. یعنی این قدر تمرکزگرایی در دوره پهلوی افزایش پیدا می‌کند برخلاف دوره گذشته، منجر به یک نوع توسعه نامتوازن شده است و بین تهران و نقاط مختلف فاصله بود. کوچ جمعیت به تهران از همین دوره آغاز می‌شود. حتی شهرهای بزرگ کشور مثل تبریز که به‌عنوان قطب اقتصادی کشور شناخته می‌شود به‌شدت تحت تأثیر قرار می‌گیرد. موج شدید مهاجرت آذری‌زبان‌های شمال غرب کشور به تهران به‌ویژه تبریزی‌ها در همین دوره اتفاق می‌افتد یا در حوزه بودجه ما می‌بینیم که بودجه تهران با توجه به اینکه جمعیتش از سایر مناطق کمتر بوده است (در همان دوره) بودجه‌های سه تا چهار برابری نسبت به بعضی از مناطق داشته است و این منجر می‌شود تا تمرکزگرایی موجود دیگران را تحریک کند مثلاً این تحریک‌گری در حرکتی که فرقه دموکرات آذربایجان در سال ۱۳۲۴ انجام می‌دهد نمود پیدا می‌کند. ۲۴-۲۳ بعد جنگ جهانی دوم با این موضوع که مثلاً همه منابع مالی دست آن‌ها است و آن‌ها ما را عقب‌تر نگه می‌دارند مردم را تحریک کردند هر چند خب می‌دانید واقعاً فرقه دموکرات آذربایجان امری نبود که مردم حمایت جدی از آن بکنند ولی بالاخره ابزارش بود، درواقع ابزار تحریک‌گری آن همین موضوع تمرکزگرایی بود که آن‌ها داشتند.

مثلاً سومین موضوع به کارگیری مدیران غیربومی در مناطق بود. ببینید درگذشته نیروهای بومی بودند، این مناطق را به آنها واگذار می‌کردند و از آن‌ها مثلاً مالیات را می‌خواست اما آرام‌آرام در دوره پهلوی اینکه یک موضوع را از یک جا به یک جای دیگر ببریم برای اینکه بتوانیم آن‌ها را کنترل کنیم البته اصلاً به این معنی نیست که ما بیابیم بگوییم در یک استان حتماً باید مدیر بومی وجود داشته باشد. چون ما الآن در جمهوری اسلامی ایران که مسئله داریم که آیا باید حتماً مدیر بومی بگذاریم یا نه؟ نه مسئله اصل شایسته‌سالاری است. اصل اینکه حتماً استاندار آذربایجان شرقی باید تبریزی باشد، چه کسی این حرف را گفته است. اصل بر شایستگی است. ممکن است یک آدم خوب را بیاوریم بگذاریم آنجا کارمند قرار دهیم یک آدم تبریزی با سواد معتقد به نظام شایسته را ببریم در سیستان بلوچستان مدیر کنیم. این‌ها موضوعاتی نیست که بحث کنیم. ولی در دوره‌ای که پهلوی اول و دوم این کار را انجام دادند، این خیلی در کشور مرسوم نبود و خود مردم و بزرگان منطقه مخالف بودند و این موضوع ریشه‌اش بی‌اعتمادی بود. این مسئله مهم است. ریشه این جایجایی مدیریتی بی‌اعتمادی به اقوام بود نه مسائل نحوه مدیریت.

موضوع بعدی که به واسطه این در موضوع و نگاه حکومت پهلوی اتفاق افتاد تقسیمات کشوری است. قانون تقسیمات کشوری ایران در سال ۱۳۱۶ به ده استان ارسال شد. اول اینکه استان‌ها اسم نداشتند، شماره داشتند. استان اول، دوم و سوم که ترکیبی از برخی شهرها بودند که برخی معتقدند که شماره‌گذاری استان‌ها به جای نامگذاریشان با هدف نادیده گرفتن هویت‌های قومی و بوده است. این یک ادعا است و قابل بحث و بررسی هم است. دوم در تقسیم‌ها ناهمگونی قومی وجود داشت، اقوام را تحریک کردند و به واسطه آن طرح سیستم مدرنیزاسیون که اتفاق افتاده است یک آگاهی قومی به آن‌ها دادند و بعد برای مهار کردنشان این‌ها را در کنار همدیگر قرار دادند. مثلاً الآن وضعی که در آذربایجان غربی داریم محصول دوره پهلوی است که ترکیب قومی را رعایت نمی‌کردند که حداقلش این است که ملاحظاتی بود که خودشان دامن زدند ولی به آن توجه نمی‌کردند

اما پنجمین نکته تسهیل‌سازی نامطلوب از اقوام در حکومت پهلوی است؛ در کتاب‌ها منابعی که در حوزه اقوام در دوره پهلوی به انتشار درآمده مخصوصاً کتاب‌های درسی، یک دید منفی و یک تصویر دشمن‌انگارانه از اقوام می‌بینید فلذا کافی است فقط کتاب‌های تاریخ و جغرافیا را بررسی کنید. یک نمونه برای شما می‌خوانم؛ اعلی حضرت پهلوی وقتی برای نجات ایران رسید که در ایران یک روزگار هرج و مرج

بود، شمال ایران به واسطه میرزا کوچک خان و جنوب ایران دچار غوغا از دست سارقین و غارتگران کهگیلویه و قشقای؛ هر قطعه از مملکت تحت حکم یکی از سرداران بی سپاه و رؤسای عشایر بود. یعنی عملاً این‌ها را باغی معرفی می‌کرد. خب این نگاه یک نگاهی است در حوزه‌های کتب درسی که متأسفانه به شدت در دوره پهلوی دیده می‌شد.

ششمین نکته تعریف زبان فارسی به عنوان دیگر زبان‌های قومی محلی است. ببینید جای بحث مفصل دارد که در طول تاریخ زبان فارسی فقط زبان رسمی ایرانیان نبوده است بلکه رکن اصلی هویت ملی ایرانیان هم محسوب می‌شود. همه ایرانیان با هر زبانی، زبان فارسی را به عنوان زبان رسمی قبول داشتند. هیچ وقت زبان فارسی در تاریخ ایران عامل دیگر گونه اجتماعی و فرهنگی نبوده است. اما در دوره پهلوی به گونه‌ای رفتار شد که زبان فارسی دیگر هویتی زبان‌های قومی محلی شد. هیچ احساس تبعیضی وجود نداشت و هیچ احساس دوگانه‌ای وجود نداشت حتی این طور می‌بینیم که زبان فارسی ابزار احساس تبعیض می‌شود که غیر فارسی زبان‌ها احساس می‌کنند اگر زبان فارسی یاد نگیرند مورد تبعیض قرار می‌گیرند که این موضوع همچنان متأسفانه ادامه دارد. بحث مقابله با لباس‌های محلی و ایجاد لباس ملی که سراسری بود و اینجا هم شامل شد. بی توجهی به اماکن باستانی و فرهنگ‌های فرهنگی اقوام و خب تاریخ اقوام که در واقع این‌ها در تاریخ بسیار کم‌رنگ شد.

حکومت پهلوی سیاستش کاملاً مشخص بود. با یک مدرنیزاسیون و یک تمرکزگرایی هر چه که در مقابل این تمرکزگرایی همه جانبه در حوزه اقتصاد، فرهنگ، سیاست قرار می‌گرفت را از بین می‌برد تا همگن‌سازی کند. دقیقاً سیاستی که در دوره‌های گذشته در غرب در قالب مدرنیزاسیون اتفاق افتاده است. اما این موضوع در کشور ما بیش از اینکه منجر به وحدت ملی بشود منجر به یک شکاف‌های عمیق‌تری در جامعه ما شد به نحوی که ما در دوره جمهوری اسلامی ایران، میراث جدی‌ای از دوره پهلوی داریم که هر کار هم بکنیم نمی‌توانیم ترمیمش کنیم و متأسفانه جمهوری اسلامی در این حوزه می‌خواسته و در روی یک زمینی دارد حرکت می‌کند که در دوره پهلوی حدود ۵۴ سال با همین دست فرمان حرکت کرده است و این کار بسیار سختی است تا شما بتوانید این زمین بازی را عوض کنید.

سیاست‌گذاری حوزه اقوام در دوران جمهوری اسلامی

اما در دوره جمهوری اسلامی ایران ما ریشه سیاست‌گذاری‌ها در همه حوزه‌ها ایده مردم‌سالاری را در حکومت دینی می‌بینیم یعنی ولایت مطلقه فقیه یا ما با تعبیر مردم‌سالاری دینی به کار می‌بریم. سیاست

که تغییر می‌کند به طبع ایدئولوژی هم تغییر می‌کند به طبع سیاست در قبال اقوام هم تغییر پیدا می‌کند. لکن آن میراثی که از سیاست پهلوی است هنوز در کشور ما باقی است. در جمهوری اسلامی ایران ما از یک سمت نگاه امت محوری و دین مدارانه داریم، از یک سمت نگاه وحدت ملی و انسجام ملی داریم. از یک سمت نسبت به حوزه اقوام پذیرش داریم ولی پذیرفتنشان به عنوان یک واقعیت تاریخی ایرانیان در تاریخ ایران شکل نگرفت و از آن طرف یک رویکرد داریم که عموم مردم ایران به عنوان شهروند هستند فارغ از اینکه زبانش چیست، قومیتش و مذهبش چیست، یک حقوقی دارد همه این‌ها را با هم جمع می‌کنیم به یک چهارگانه می‌رسیم. ایده چهارگانه یا مدل چهارگانه تکثرگرایی وحدت محور دین مدار عدالت خواهی. حالا خب این چهارگانه هم شاید بعضی‌ها بگویند چه مدل سنگین و متکثری است ولی خب واقعاً هر کدام از این‌ها دلالت‌های خاص خودش را دارد. در دوره پهلوی ما فرود سیاست‌گذاری در حوزه اقوام داریم و می‌بینیم واقعاً اقوام در پایین قرار دارند، اما در جمهوری اسلامی ایران اقوام به واسطه این مدل رو به بالا می‌آیند و اقوام جایگاه پیدا می‌کنند. حتی اهل سنت، جایگاه پیدا می‌کنند؛ نگاهی که بعضی‌ها فکر می‌کنند جمهوری اسلامی ایران چون حکومت شیعی است به اهل سنت میدان نداده است. این طور نیست. جایش بود مفصل عرض می‌کنم محضر عزیزان دقیقاً جمهوری اسلامی ایران حامی اهل سنت بود در حالی که که پهلوی داشت آن‌ها را حذف می‌کرد.

مبتنی بر این مدل چهارگانه ما چند ویژگی را می‌توانیم برشماری کنیم که از این مدل خارج می‌شود. اولین ویژگی این مدل این است که در جمهوری اسلامی ایران تنوع اقوام به مثابه فرصت و ظرفیت است. فلذا در کشور ما دیگر آن‌ها را تهدید نمی‌دانیم. چیزی که متأسفانه در جامعه ما حتی برخی از نخبگان دانشگاهی ما این اقوام را در بهترین حالت عامل تضعیف هویت ملی می‌دانند، اگر نگویم برخی از این نگاه‌های پان ایرانیستی که اصلاً آن را عامل تضعیف هویت ملی و تهدیدی برای هویت ملی می‌دانند.

دومین ویژگی این است که برخلاف دوره پهلوی که نظریه‌های غربی را طرح جهان شمول می‌داد، در نگاه جمهوری اسلامی ایران نگاه انتقادی به نظریات غربی وجود داشت از جمله در حوزه اقوام. مثلاً رهبر انقلاب مقام معظم رهبری وقتی صحبت از گُردها می‌کنند می‌گویند خدمات متقابل ایران و کرد. یعنی مثل تاریخی است یعنی ما یک نگاه جامعه‌شناسی تاریخی باید داشته باشیم که برویم در عمق تاریخ ببینیم اقوام ما چه پیوستگی‌ای با امنیت ملی‌شان داشتند و چه خدماتی ارائه دادند و چه خدماتی هم گرفتند. مثل خدمات متقابل اسلامی ایرانی. یکی از آسیب‌ها در مطالعات هویتی و مطالعات قومی در

کشور ما دقیقاً این است که جامعه‌شناسی تاریخی جایگاهی ندارد. اما در مقام سیاست‌گذاری انصافاً این نگاه تا یک حدی وجود دارد.

سومین ویژگی که از این مدل قابل توجه است تساوی حقوقی و اجتماعی عموم مردم فارغ از قوم و زبان‌شان است. شما اصل ۱۹ قانون اساسی را نگاه کنید مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ و نژاد و زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد شد. در بیانات امام رحمه الله علیه و مقام معظم رهبری همین وجود دارد.

چهارمین نکته واقعیت امر این است که در جمهوری اسلامی ایران سیاست اصلی عدم تبعیض در مناطق مختلف است. در ارائه خدمات، در مسئله توزیع حتی یکجایی تبعیض مثبت اجرا می‌شود. یکجایی که محرومیت دارند مثلاً مسئله اینکه بروند آنجا محرومیت‌زدایی کنند و وجود دارد چون در اول انقلاب در واقع جهاد سازندگی با نگاهی که مناطق محروم را رفع محرومیت کند رفت در مناطق مرزی ما و قاعدتاً مناطق حوزوی قومی ما محسوب می‌شدند. خب این نگاه وجود ندارد حالا بعضی‌ها فکر می‌کنند که بگویند مثلاً تقسیم بودجه کشور ... نه واقعاً این نیست بله دلایل دیگری دارد یک بخشش تمرکزگرایی است که هنوز در کشور ما متأسفانه به طور افراطی بعضی جاها وجود دارد تمرکزگرایی را نفی نمی‌کنیم، بلکه با شکل افراطی آن مشکل داریم که جای بحث دارد. اما واقعاً بگوییم آیا نگاه تبعیض‌آمیز وجود دارد؟ تعمداً به فلان نقطه نمی‌رسد به نظر می‌رسد تعمد وجود ندارد و ما ندیدیم، کما اینکه بعضی وقت‌ها ما در مناطق شیعه‌نشین غیر قومی‌مان هم می‌بینیم که محرومیت بیش از برخی از مناطق حتی قومی و مذهبی است. و این نشان می‌دهد که تبعیضی وجود ندارد. از آن طرف دین به‌عنوان عامل وحدت ایرانیان شناخته می‌شود. ببینید مستحضری در جامعه‌شناسی مدرن دین به واسطه کژکارکردی‌هایی که برای آن برشماری می‌کنند آن را کنار می‌زنند در حالی که عامل حقیقی وحدت در جامعه ایرانی دین است و این دین جایگاه مهمی دارد. این واقعاً از موارد و مباحثی است که یک جلسه می‌طلبد در مورد آن گفتگو کرد که دین چگونه عامل حقیقی وحدت در درون جامعه می‌شود که خب از آن عبور می‌کنیم.

ششمین نکته در آن مدل و ویژگی آن مدل استخراج می‌شود این است که در نگاه جمهوری اسلامی ایران، رویکرد فرهنگی به جای رویکرد امنیتی به اقوام وجود دارد. مثلاً رویکرد فرهنگی یک اصالت است مقام معظم رهبری جمله معروفی دارند که می‌گویند کردستان استان فرهنگی است و تأکید کردند در استان کردستان آقایان آمدند کار فرهنگی می‌کردند، بیش از کار عمرانی و امنیتی جواب می‌داد مثلاً کار

امنیتی کردن هدف دشمنان است. چه در فضای امنیتی شما امکان ارتباط و در هم تنیدگی و بهره‌گیری از فرصت‌ها و ظرفیت‌ها را ندارید. به خاطر همین اول انقلاب وقتی درگیری مناطق غرب کشور آغاز شد امام رحمت‌الله علیه یک جمله فرموده بودند اینکه حساب مردم از اشرار جدا است. داستان این است که شما یک گروه ضد امنیتی دارید باید با آن‌ها برخورد کنید اما قالب مردم گروه همراه هستند. شما نگاه کنید یک پدیده عجیبی است واقعاً. شما می‌بینید از دل یک جماعتی که بعضی از این‌ها با زور مردم را آوردند سر خط مقابله با جمهوری اسلامی ایران، شما با پیش مرگان گرد مسلح مواجه می‌شوید. خب پیش مرگانی که سلاح گرفته در برابر قوم خودش می‌جنگد. این مهم است. این ادعای عجیبی است که در کشور ما وجود دارد و این نشان می‌دهد که این نگاه، یک نگاه فرهنگی است. شهید بروجردی در واقع نماد کار فرهنگی است. شهید ناظمی و بزرگواران دیگر در شرق کشور خدا همه بزرگواران را رحمت کند. شهید شوشتری نماد این کارها بودند در مناطق کشور که این واقعاً حساب اشرار را از مردم جدا می‌کرده است. چون نگاه نگاه فرهنگی است و دقیقاً به خاطر همین نگاه فرهنگی در واقع آن محل به طور دقیق شهید شوشتری را ترور کردند و به شهادت رساندند.

هفتمین نکته این است در نگاه جمهوری اسلامی ایران اهانت به ارزش‌ها و فرهنگ‌ها خط قرمز است. فتوای صریح رهبر هم در حوزه اهل سنت و هم در حوزه تقلید لَهجه‌ها اگر توهین باشد فرمودند که حرام است. حرام شرعی است. خط قرمز است. اخیراً یک قانونی در واقع مجلس شورای اسلامی تصویب کرده است؛ بحث قانون و توهین به ارزش و فرهنگ اقوام را جرم کرده است که کار خوبی است. اما ملاحظه کنید این ایراد هم من همین جا می‌خواهم به آن بگیرم که وقتی شما هنوز در مورد توهین به ارزش‌ها و فرهنگ ملیتان قانون گذاری نکردید و جرم انگاری نکردید چگونه می‌خواهید در مورد خرده‌فرهنگ‌هایتان که ذیل هویت ملی تعریف می‌شوند قانون گذاری کنید. شما الان می‌پذیرید پرچم را یک نفر برود آتش بزند قاضی مگر دیگر خیلی لطف کند بگوید این اسم جلاله بوده و وهن است عموماً هم این کار را نمی‌کنند. پرچم را آتش می‌زنند و چند هزار تومان فقط پول پرچم می‌گیرند یعنی نماد ملی شما را در یک اعتراضی یک جوانانی آتش می‌زنند حالا نمی‌خواهم بگویم حتماً معارض نظام است بعضی اوقات احساسات است ولی می‌خواهم عرض کنم که جرم انگاری نشده است. اگر کسی به زبان فارسی توهین کند جرم انگاری نشده است. اگر کسی به تاریخ ایران توهین کند جرم انگاری نشده است اما در مورد اقوام بیابید این کار را بکنید این ناقص است. این تبعات دارد.

آخرین نکته و ویژگی این است که در نگاه سیاست‌گذاری جمهوری اسلامی ایران در حوزه اقوام جمهوری اسلامی ایران فرهنگ و زبان اقوام را با زبان و فرهنگ ملی رقیب نمی‌داند بلکه آن‌ها را مکمل و مقوم همدیگر می‌داند این خیلی مسئله مهمی است. ما الآن در دسرهایی داریم که وقتی صحبت از زبان فارسی می‌کنیم فلان گروه قومی فکر می‌کند که شما می‌خواهید زبان را حذف کنید. این در دوره پهلوی بوده است در جمهوری اسلامی ایران همچنین اتفاقی نیفتاده است. ولی متأسفانه این موضوع دارد به‌عنوان یک چالش مطرح می‌شود چون بیش از این واقعه در سطح کلان اتفاق می‌افتد، در حوزه اقوام وجود دارد، بعضی‌ها می‌آیند می‌گویند سیاست‌گذاری نشده است، سیاست‌گذاری شده است و موجود است و مصوب هم ما داریم اما مسئله ما سیاست‌گذاری نیست مسئله اصلی ما حوزه اجرا و نظارت است. که متأسفانه در حوزه اجرا ما شاهد رفتارهای سلیقه‌ای هستیم. جمهوری اسلامی ایران می‌گوید این کار بشود آقایان یک کار دیگری می‌کند، یا بعضاً حرکت‌هایی می‌کنند که خارج از این چارچوب است. چه مثبت چه منفی. از آن طرف هم جمهوری اسلامی ایران می‌گویند این‌ها فرصت هستند در مقام اجرا به یک دید خودش نگاه می‌کند. رفتار سلیقه‌ای می‌شود. متأسفانه این یکی از ضعف‌های جدی است که منجر می‌شود که علی‌رغم سیاست‌گذاری بسیار مترقیانه و پیشرفته‌ای که جمهوری اسلامی ایران در حوزه اقوام دارد این موضوع متأسفانه مورد توجه قرار نگیرد و در واقع دیگر اثربخشی نداشته باشد.

چالش‌های پیش‌رو در حوزه اقوام

یکی از چالش‌هایی که عموماً مطرح می‌کنند می‌گویند شما اصطلاحاً توهم توطئه دارید ببینید واقعاً عامل بیگانه خیلی مهم است. شما نگاه کنید همین الآن گروه قومی تجزیه طلب در کشور، بیرون از کشور مورد حمایت چه کسانی هستند؟ چقدر دارند هزینه می‌کنند، رسانه به آن‌ها می‌دهند چقدر مثلاً امکانات به آن‌ها می‌دهند؟ چقدر مورد حمایت قرار می‌دهند گروه تروریستی را از لیست سیاه دولت‌ها خارج می‌کنند. خب این‌ها جزو چالش‌های ما است.

یک وقت چالش‌های ما نخبگان هستند. نخبگان ملی، محلی و قومی که از ابزار بسیج‌کنندگی قومی می‌خواهند برای پیشبرد اهدافشان استفاده کنند. این هم یک چالش. در حوزه انتخابات به‌طور ویژه مثلاً.

الآن مسئله زبان یکی از چالش‌های جدی است. دارد به تعبیری به چالش تبدیل می‌شود در واقع اینکه انگار زبان فارسی معارض با زبان‌های قومی مان است یا اگر ما صحبت از زبان فارسی می‌کنیم یعنی

می‌خواهیم زبان قومی محلی را حذف کنیم. چه کسی این حرف را گفته است؟ مگر شدنی است. شما زبان ترکی را از زبان ایران بکشید بیرون، زبان فارسی نقص پیدا می‌کند. پس ببینید این نکات خیلی مسئله مهمی است.

یک بخش دیگری هم است اینکه بیشتر کار نخبگان است و چالش‌هایی که نخبگان ایجاد می‌کنند. مثلاً جنگ قره‌باغ را دیدید. یعنی یک جنگی که در همسایگی ما است خب ما روی آن حساس هستیم. همین چالش ما است. اما شما نگاه کنید اینکه گروه‌ها و برخی از جریان‌های قومی در واقع نخبگان مناطق قومی ما حتی نمایندگان مجلس ما جوری تصویرسازی کردند که انگار جمهوری اسلامی ایران دارد با ارمنستان می‌جنگد. سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در قبال جنگ قره‌باغ مشخص است. اینکه اصلاً وظیفه جمهوری اسلامی مشخص است و در واقع سیاستش معلوم است ولی درست نیست یک‌طوری فضا سازی کنیم که انگار جمهوری اسلامی دارد می‌جنگد. ببینید در همان دوره کاری کردند که جمهوری اسلامی ایران مرز نوردوز را بست که مرز ما با ارمنستان است. و بعد سفیر ارمنستان، وزیر خارجه ارمنستان پاشینیاک چند وقت پیش آمد ایران نمی‌دانید چه غوغایی راه انداخته بودند که نباید با آنها دیدار کنید. چه کسانی؟ چه کسانی فکر می‌کنید؟ حزب‌اللهی‌های آذری‌زبانان، بعضاً نماینده مجلس ما بعضاً نماینده ولی‌فقیه ما. ببینید این‌ها چالش‌های ما هستند که ما حمایت از اقوام را به سمتی می‌بریم که انگار می‌خواهیم معارضة با هویت ملی کنیم. این دوگانه نیست، این را بفهمند آقایان نخبگان محلی و قومی ما که واقعاً دوگانه نیستند، جمهوری اسلامی ایران هم دوگانه نگاه نمی‌کند. حالا چالش‌های دیگر هم می‌شود برشماری کرد.

در مجموع برای ارائه نظریه شخصی، بنده قائل به تخفیف تمرکزگرایی هستم. مدل فدرالیست و امثالهم، خودمختاری فدرالیسم پاسخ نمی‌دهد چون با فرهنگ ملی ما سازگاری ندارد و با پیشینه تاریخ ما سازگاری ندارد. مدل ملوک‌طوایفی که در دوره‌های گذشته دوره قبل از مدرن در ایران اجرا می‌شده یک مدل خاصی است. آن مدل خاصی است با توجه به اقتضائات خاص خودش اتفاق افتاده و البته آسیب‌های خاص خودش هم به همراه داشته ولی الان ما نمی‌توانیم بعد از یک دولت متمرکز به سمت یک رهاکردگی مطلق پیش برویم. خب آثار و تبعات دارد. دقت بفرمایید که جمهوری اسلامی ایران یک کشوری مثل سوئیس نیست. یک کشوری که مثلاً در کناری نشسته است و کاری به کارش ندارند. نه اینجا شما کوچک‌ترین مسئله تبدیل به یک مسئله سیاسی برای شما می‌شود. حالا یا رسانه‌ها

می‌کنند یا جریان‌های سیاسی می‌کنند یا حتی رسانه‌های بیگانه بنا بر این باید به این موضوع توجه کرد. این موضوع موضوعی نیست که به راحتی خیلی بتوانیم نرم فکر کنیم. سابقه نشان می‌دهد شما نگاه کنید در اوایل انقلاب وقتی منطقه کردستان ناآرام می‌شود برخی از این آقایان دولت موقت تشریف می‌برند آنجا برخی از اختیارات را به آقایان می‌دهند. خوب می‌دانید شعار این‌ها این بود که فدرالیست برای همه ایران؛ این را داشتند. شما آثار و تبعاتش را ببینید. آثار و تبعاتش اصلاً در تاریخ ایران خوب نیست و نتیجه بسیار اسف‌باری را به جای می‌گذارد.

هویت‌سازی ملی

در سایر کشورها حتی کشورهای غربی که ادعا می‌کنند که دوره موفقی از هویت‌سازی، هویت ملت‌سازی را طی کرده‌اند شما با برخی از اعتقادات هویتی مواجه هستید که حتی در جمهوری اسلامی ایران همچنین سابقه ای ندارد. مثلاً نمونه اش شما نگاه کنید الان میزان گروندگان به داعش در بین کشورهای اروپایی نسبت به تعداد مسلمانان نسبت به ما چقدر است؟ خوب این نشان می‌دهد در ملت‌سازی موفق نبودند، نمی‌گویم اصلاً نبودند. در پیش‌فرض ما یک مؤلفه‌ای به نام هویت دینی هم وجود دارد. یکی از چالش‌ها در حوزه هویت ملی این است که دوگانه می‌کنیم: هویت ایرانی و هویت دینی. رهبر معظم انقلاب هم برای اینکه سوء برداشت نشود، هویت ایرانی اسلامی استفاده می‌کنند ولی به نظر هویت ایرانی است. هویت ایرانی یعنی هویتی است که هم تاریخی است، هم هویت دینی است، و هم هویت قومی و محلی در درونش است. هیچ‌وقت هم بین هویت ایرانی، هویت تاریخی با هویت دینی هیچ‌وقت تعارضی وجود نداشته است. ولی بعضی‌ها این را تعارض می‌کنند. می‌گویند این‌ها با هم تعارض داشتند و دعوا دارند. ما هم به هویت ایرانی و تاریخی خودمان نیازمندیم و هم به هویت اسلامی خودمان نیازمندیم مثال‌های فراوانی در بین بزرگان دینی ما وجود دارد که چگونه به تاریخ ایران نگاه می‌کردند. ما می‌بینیم در دوره گذشته بُعد جغرافیایی هویت ملی یعنی اینکه بتواند از سرزمین ایران دفاع بکند، هیچ‌وقت با موفقیت همراه نبوده غالباً سرزمین از ایران جدا شده است تنها جایی که سرزمین در ایران حفظ و علی‌رغم تمام حمله‌ها ملکی از سرزمین ایران جدا نشده در دوره جمهوری اسلامی ایران است که هویت دینی آن بسیار پررنگ است. این نشان می‌دهد که هویت دینی خیلی مقوم است.